

به نام خدا/

پیشگفتار

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی خود با چالش‌های زیادی نظیر جنگ تحمیلی، شبیخون فرهنگی، محاصره اقتصادی و محاصره فنی از سوی استکبار جهانی روبرو بوده است. ابعاد و عمق این توطئه‌ها به مراتب از توطئه‌های عصر انقلاب مشروطه و کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیشتر بوده است؛ ولی به اعتراف دوست و دشمن در تمام این عرصه‌ها پیروز میدان، جمهوری اسلامی بوده است. در داخل کشور توسعه در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، آموزشی و پژوهشی، صنعتی، کشاورزی، نظامی و غیره نسبت به قبل از پیروزی انقلاب مشهود است. در خلال این توفیقات واقعیت تورم، بیکاری، فساد اداری و نارسایی‌های اجتماعی نظیر اعتیاد کام مردم را تلخ کرده است. ساز و کار موجود در رتق و فتق نیازهای متنوع مردم، توان پاسخگویی را ندارد و نظام در این آوردگاه در باتلاق خطرناکی گرفتار شده است. راه نجات چیست؟ برای راهیابی ابتدا به آسیب شناسی و سپس به معرفی مدل طبیعی به عنوان راه حل رهایی از این باتلاق می‌پردازیم.

آسیب شناسی

برای شناسایی راه درست، لازم است با مرور مختصر در تاریخ سیاسی- اقتصادی ایران و با نگاه آسیب‌شناسی ابتدا نکات ضعف و انحراف را معرفی و سپس راه نجات پیشنهاد شود.

مردم ایران تا حدود يك قرن گذشته با سطح زندگی متناسب با عصر کشاورزی زیر سایه حکومت‌های خود به سر می‌برده‌اند. آموزش مردم با روش مکتب خانهای و حوزوی (با سازوکار بازار) برای سطح تولید به روش کارگاهی خلاصه می‌شده است. در دوران صفویه، حضور پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها و بعدها روس‌ها را شاهد هستیم. نحوه ورود و استقرار آنها در ایران و ریشه دوانی در امور حکومتی سبک کاملاً جدیدی بود، به گونه‌ای که بعد از چند قرن سرنوشت مردم و حکومت‌ها در سفارتخانه‌های انگلیس و روس و سپس آمریکا رقم زده می‌شود. این پدیده جدید در تاریخ ایران حکایت از واقعه‌ای نو در خارج از مرزهای ایران را داشت. متأسفانه در این برهه از تاریخ شاهد نوعی خواب سنگین در مردم ایران و حکومت‌ها هستیم. مردم دلخوش به سنت‌ها و حکومت‌ها مشغول به حفظ قدرت و هر دو غافل از واقعیت‌های خارج از مرزها به سر می‌برده‌اند. در این برهه تاریخ شاهد وقوع پدیده رنسانس و ثمره آن یعنی انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا می‌باشد. درست است که مردم غرب در سوء استفاده از غفلت سایر ملل خاطره تلخی را برای بشریت به جای گذاشته است و هرچند عکس

این حالت را در غلبه اسلام بر سایر ملل شاهد هستیم و تاریخ خاطره شیرینی از تسلط اسلام بر ملل تحت ظلم به جا گذاشته است و درست است که در عصر بیداری ملت‌های مستضعف، باز این اسلام است که تنها دست آویز محکم برای رهایی از استکبار جهانی است ولی باید بدانیم مقصر اصلی ملت‌هایی هستند که با خواب سنگین خود اجازه ترک‌تازی و شرارت به غارتگران بی فرهنگ و متجاوز و پرهیاهو را داده‌اند. حاصل این خواب عمیق، غارت بی زحمت کشورهای پر نعمت و تباهی نسل‌ها در شرق و غرب عالم بوده است. در چنین شرایط ظلمانی افراد با بصیرت و دلسوز نظیر امیرکبیر متوجه این خطر شده‌اند که سطح موجود در روش سنتی حوزوی و مکتب‌خانه‌ها جوابگوی سطح انتظارات انقلاب صنعتی نیست. لذا به منظور جبران عقب افتادگی‌ها، راه حل جوابگویی به اقتضائات زمانه را در پایه‌گذاری آموزش نیروی انسانی به سبک جدید می‌یابند، لذا به عنوان نمونه مبادرت به تأسیس مدرسه دارالفنون می‌شود. با توجه به خودباختگی و خودمشغولی حکومت وقت، روش اداره این سبک جدید نادانسته یا ناخواسته در بستر سازوکار دولتی استوار می‌شود در حالی که روش اداره این نوع مدارس در غرب در بستر سازوکار بازار استوار بوده است. روش جدید آموزش به قیمت چرخش از روش بازاری به روش دولتی راه می‌افتد و با این بهانه هر چند درست، اولین رگه‌های دولتی شدن امور مردم رخ می‌دهد. عدم هشیاری لازم در مردم و حکومتها و ضعف اکثریت رقبای سیاسی در برابر دسایس سفارتخانه‌های انگلیس و روس باعث می‌شود که نحوه اداره این مدارس مورد غفلت قرار گیرد. مسیر انقلاب نوپای مشروطه (به دلیل تکیه مردم به معتمدین ساده لوح و فریب خوردن آنان در برابر سیاستمداران سالوس و دغلباز در سفارتخانه‌های انگلیس و روس با پشتوانه ستون پنجم داخلی) به انحراف کشانده شد. حاصل این غفلت غربت، شهادت و زندان افتادن معتمدین بصیر و دلسوز و انحلال دوره خفت بار قاجار و تأسیس دولت وابسته به استکبار انگلیس و دین ستیز پهلوی شد.

در این شرایط سیاسی، رگه‌های افول حاکمیت به سطوح پایین مدیریت و پائین‌تر از آن یعنی اجرائیات مشاهده می‌شود و اداره این مدارس با سازوکار دولتی به طور جهشی افزایش می‌یابد. این در حالی است که بیداری مردم و نقش تحریک کننده قشر آگاه و ادای وظیفه توسط حاکمیت در حراست از قواعد بازار طبیعی می‌توانست روش جدید آموزش را در روش بازاری (حوزه و مکتب‌خانه) موجود جای دهد و موجب ارتقاء از سطح انتظار تولید کارگاهی به سطح انتظار تولید انبوه شود، لذا اقتضای تحول در آموزش نیروی انسانی (متناسب با سطح انتظار مردم در دوران انقلاب صنعتی) و انگیزه سیاسی رضا شاه در تضعیف حوزه‌های علمیه دینی و استقبال مردم از رایگان و بی دردرس بودن این روش، باعث شد مدارس فعلی با ساز و کار دولتی به طور فراگیر و با سرعت جایگزین مکتب‌خانه‌ها شود. ملاحظه می‌کنید که در این برهه سرنوشت ساز تاریخی به جای اینکه با محرکهای لازم روش بازاری (مکتب‌خانه‌ای) ارتقاء داده

شود به روش شوم دولتی شدن تغییر مسیر می‌یابد به عبارت دیگر سازوکار بازار فدای تکنیک آموزشی جدید می‌شود و نهایتاً این تکنیک نیز در مسیر دولتی، کارایی خود را از دست می‌دهد و در این دور باطل سایر امور مردم به سرعت در سازوکار دولتی جذب می‌شود و تاکتیکها و تکنیکها و ابزارها کارایی خود را از دست می‌دهند و در حال حاضر شاهد مصیبت‌های آن هستیم. در ادامه این سیاست تأسیس دانشسرای عالی تهران (۱۳۰۷ هـ.ش) و تبدیل آن به دانشگاه تهران (۱۳۱۳ هـ.ش) با ساز و کار دولتی عهده‌دار تربیت نیروی انسانی در سطوح عالی شد. در این دوران موج قوی ایدئولوژی کمونیستی با حمایت ابر قدرت شرق (شوروی سابق) پایه‌های لرزان حکومت پهلوی را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد و اوج این تهدید در زمان پهلوی دوم (محمدرضا شاه) می‌باشد. در این زمان استعمار پیر انگلیس جای خود را به استکبار جوان و پرقدرت آمریکا داده است. حاکمیت وابسته به سرمایه‌داری جهانی با نسخه استکبار آمریکا برای مقابله با این موج، نسخه انقلاب دروغین شاه و مردم یا انقلاب سفید (اوایل دهه ۱۳۴۰) را علم می‌کند. پی آمد این حرکت سیاسی، دولتی شدن تمام عیار امور مردم نظیر نان، چای، قند، شکر، روغن، بهداشت و درمان، آب، برق، فرآورده‌های نفتی و ارتباطات در شهرها می‌شود. تأسیس سازمان تعاونی روستایی و سازمان غله برای خرید محصولات کشاورزی به ویژه گندم و تولید و توزیع آرد با سیاست یارانه‌ای می‌شود. این سیاست باعث می‌شود دولت به ناچار مبادرت به تأسیس سازمان حمایت از تولید کننده و مصرف کننده (به منظور دخالت در قیمت‌گذاری مایحتاج مردم مانند نان، روغن نباتی، قند و شکر و چای به دور از واقعیات بازار) نماید. ملی شدن صنعت نفت هر چند اقدام مقدسی بود ولی انحراف در نحوه اداره آن توسط شرکت ملی نفت ایران به منظور اکتشاف و استخراج یکی از غفلت‌هایی است که به طبل دولتی شدن امور بیشتر نواخت. همچنین علاوه بر صادرات نفت خام اقدام به پالایش فرآورده های نفتی و قیمت گذاری آنها برای مصرف کننده بدون التزام به اصول حاکم بر اقتصاد بازار طبیعی، عهده‌دار شدن نیروگاههای برق و توزیع آن با سیاست متمرکز قیمت گذاری در ساز و کار دولتی، عهده‌دار شدن خدمات پست، تلگراف و تلفن در دیوانسالاری ملال‌آور دولتی، راه انداختن تعاونی های شهر و روستا، تعاونی‌های مصرف کارکنان، تعاونی‌های مسکن با استفاده از رانت‌های اقتصادی و کارایی حداقل همراه با لوٹ مالکیت و اسیر شدن مدیریت ارشد کشور در تار و پود عنکبوتی آن هزینه‌های سرسام‌آوری بر گرده دولت گذاشت. برای ایجاد امنیت در قالب ساواک، شهربانی، ژاندارمری و ارتش با محوریت حفظ رژیم دست‌نشانده و حراست از استمرار غارتگری بیگانگان موجب افزایش هزینه‌های دولت شد. اداره امور شهرها در فضای دولت سالاری به جای مردم سالاری شکل گرفت. دولتی شدن اداره شهرداری‌ها و جبران کمبود درآمدهای شهرداری در برابر افزایش سطح توقع شهرنشینی فقط با برقراری یارانه‌های دولت امکان‌پذیر شد. برخورداری نسبی شهروندان از تسهیلات دولتی، موجب مهاجرت‌های

انفجاری روستائیان به شهرها شد و همزمانی این پدیده با متلاشی شدن خرده مالک‌ها در ماجرای انقلاب شاه و مردم که اضمحلال تولید کشاورزی را به همراه داشت. امور آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز با گستره ملی به طور غالب صبغه دولتی به خود گرفت. در چنین شرایطی موکول شدن حل مشکل مردم به دست کارکنان دولت در فضای کاری عاری از انگیزشهای خدمتی و در تار و پود دیوانسالاری دولتی و مدیریت حاکمان فاسد کافی بود که هزینه‌ها را برای ارائه خدمات مضاعف سازد. انتظار روزافزون مردم از حاکمیت در ارائه خدمات فوق‌الذکر و محذوریت شدید حاکمیت در افزایش بهای خدمات و محدود بودن منابع درآمدی حاصل از اخذ مالیات، دولت وقت را ناگزیر می‌کند که برای تأمین کسری درآمد بیش از پیش به فروش انفال به ویژه نفت روی آورد. بدین ترتیب روند کار، افقی تاریک را پیش روی دولتمردان ترسیم می‌کند. دلارهای کسب شده از صادرات نفت و لزوم تبدیل آن به ریال از طریق واردات، ریشه اصلی اضمحلال تولید داخلی و نتیجتاً اشتغال پایدار را به ارمغان آورد. چنین ساز و کاری ایجاب می‌کرد که توسعه صنعت صرفاً از نوع مونتاژ بوده تا در خدمات واردات قرار گیرد. بدیهی است در چنین شرایطی دامنه بیکاری افزایش می‌یابد و صرفاً بخشی از آن با اشتغال در صنعت مونتاژ تسکین موقت می‌یابد ولی مرض عدم اشتغال مزمن‌تر می‌شود. زمینه سازی دولت فاسد در قاچاق اعلام کردن مواد مخدر و انحصار تبادل آن توسط عناصر، انحصار کردن فاسد حاکمیت به این نارساییها دامن می‌زند. از عصر مشروطه همراه با این تحولات نظام پولی و مالی کشور متناسب با انتظارات انقلاب صنعتی جایگزین نظام عقب مانده نظام مالی دوره کشاورزی و تولید کارگاهی می‌شود. سرمایه مورد نیاز و گردش آن در قالب بانک شاهی (سپه)، بانک ملی و نهایتاً بانک مرکزی و با توسعه بانکها و سایر موسسات مالی و اعتباری، وزارت مالیه سپس تقسیم آن به وزارت اقتصاد و دارایی و سازمان برنامه و بودجه در خدمت ساز و کار غلط اداره کشور قرار می‌گیرد. ارکان اصلی بانک مرکزی (به عنوان جام تمام نمای فعالیت‌های کشور) به جای آنکه مستقل از قوه مجریه توسط نمایندگان مردم (مجلس) تعیین شوند می‌بینیم در چند رده پایین‌تر به وزارت امور اقتصادی و دارایی یا وزارت مالیه وقت سپرده می‌شود. طبیعی است قوه مجریه‌ای که برای پاسخگویی به انتظارات مردم روش مدیریت و تصدی گری را مستقیماً به عهده گرفته است ناگزیر می‌شود کسری‌های خود را به راحتی به بانک مرکزی تحمیل کند. هر چند علم داشته باشد که پی آمد مخرب این تحمیل دامن وی را نیز در آینده نزدیک بگیرد. از سوی دیگر دولت برای جوابگویی به مأموریت‌های محول مجبور به تأسیس وزارت مالیه می‌شود. تأسیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور، تأسیس صندوق بازنشستگی کشور و موارد مشابه به طور ناباورانه‌ای دولت را در باتلاق دیوانسالاری گرفتار می‌کند. خزانه‌داری کل (جام تمام نمای دولت است نه کشور) به عنوان مشتری خاص بانک مرکزی پذیرفته می‌شود؛ در حالیکه

اصول حاکم بر اقتصاد حکم می کند که مانند سایر اشخاص حقیقی و حقوقی می بایستی مشتری مستقیم بانکها و سایر مؤسسات مالی باشند نه بانک مرکزی، با وظیفه محوری رعایت غبطه مردم در اتخاذ سیاستهای پولی و مالی کشور، بدیهی است افول سطح تصمیم گیری در سیاستهای بانک مرکزی و ذینفع بودن قوه مجریه در تصمیم گیریها (به ویژه در شرایطی که دولت تصدیگری امور مهم مردم را به عهده دارد) سرمنشأ افزایش نقدینگی بخش خصوصی خواهد شد. طبیعی است در يك جامعه با رشد تولید (کالا و خدمات) محدود و با افزایش شدید نقدینگی و سرعت یافتن گردش نقدینگی (به دلیل بی اعتمادی نسبت به تثبیت قدرت خرید پول) تنها راه فرار را در بالا رفتن قیمت ها یعنی تورم بایستی جست. نقدینگی بازار عنصر هوشمند و سیالی است، لذا با پیدا شدن هرگونه شکاف بلافاصله در آن نفوذ می کند و از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق امور مردم در انحصار دولت قرار دارد لذا تنها اموری که در حیطه تسلط دولت نیست (نظیر مسکن) به عنوان اولین شکافها زودتر از سایر امور در معرض جذب نقدینگی بازار قرار می گیرند. در چنین دور باطلی، بورس بازی و ایجاد تقاضای مصنوعی و مشاغل کاذب تشدید می شود و با جهش قیمت ها در این بخش ها بلافاصله آثار آن در عوامل تولید سرایت کرده و با کمی تأخیر آثار آن در سایر امور حتی در امور تحت تسلط دولت بروز می کند.

به این ترتیب حاکمیت با کوتاه بینی با سرعت هرچه تمام امور معیشت مردم را در سازوکار دولتی می اندازد و وقتی به خود می آید که کار از کار گذشته بود، به گونه ای که در اواخر دهه ۴۰ مشاهده می کند که در باتلاق سازوکار دولتی به هیچ وجه توان جوابگویی به انتظارات مردمی را نداشت. افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت در سال ۵۳ علی رغم تذکر مدیران دست نشانده به حاکمیت به مثابه به مسکن قوی و گریزگاه مناسبی برای رهایی از فشارهای مردم تلقی شد؛ غافل از آنکه با تکیه بیشتر به درآمدهای نفتی تشکیلات دولت افسار گسیخته تر می شود و دولت بیش از پیش در باتلاق نقدینگی اضافی فرو می رود، به گونه ای که کارشناسان در بودجه بندی سال ۵۶، اقتصاد ایران را از دست رفته اعلام کردند. بدین ترتیب نارضایتی مردم از بروز آثار تورمی دستاویز مؤثری برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی می شود. تبعات این سیاست غلط باعث می شود دولت علاوه بر دخالت در معیشت مردم، ناخودآگاه و به اجبار مبادرت به قیمت گذاری در ارائه کالا و خدمات به مردم کند. تجربه تلخ تاریخ مردم ایران در قرنهای اخیر نشان می دهد که دیوانسالاری دولتی با بهانه های موجه، نظیر تأسیس مدارس جدید شروع می شود. از آنجا که نحوه اداره آنان غلط پایه گذاری شده و بر اثر غفلت جامعه، دایره نفوذ آن به سایر امور مردم توسعه یافته و انگیزه های سیاسی سوء و کوتاه بینانه حاکمیت وقت، موجب شد که این دیوار کج با شتاب تا ثریا بالا رود و متأسفانه این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه دارد. فشار آثار تورمی بر دهک های درآمدی پایین ولی با فراوانی بسیار باعث انتقال آن بر دهک های درآمدی بالا اما با فراوانی کم

و تبلور آن در بالا رفتن قیمت اموال متمولین و اتفاق می افتد. این روند، دشمن سیاست عدالت محوری است که شعار اصلی نظام اسلامی می باشد و از این ناحیه صدمات جدی در ابعاد فرهنگی، امنیتی و اجتماعی به مردم وارد شده است. تنها عاملی که این نارسائی را قابل تحمل کرده است همانا رشد سیاسی و مذهبی مردم می باشد و باید بدانیم که این بیداری مردم يك فرصت طلایی است که نایستی از دست برود.

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ هر چند باعث شد دست اندرکاران این وضعیت به زباله دانی تاریخ انداخته شوند ولی متأسفانه هیچ گونه تحولی در ساز و کار بجامانده از آنها اتفاق نیفتاد و افراد دلسوز، علیرغم استقلال روحی با شدت هر چه تمام، امور مردم را در این مسیر غلط موروثی پیش راندند. طبیعی است کسی که انتهای راه را نمی بیند، برای راننده ماهر اتوبوس مملو از مسافر امتیاز بالایی قائل شود در حالی که در مسیر غلط سرنوشت سرنشینان این وسیله نقلیه چیزی جز سقوط یا سرگردانی نخواهد بود. هر چند در سایه استقلال و آزادی و رهنمودهایی امام راحل بساط رژیم منحوس شاهنشاهی با ویژگی وابستگی به دشمنان ملت برچیده شد و عناصر پلید آن کنار گذاشته شدند ولی متأسفانه سنت غلط دولتسالاری و قیمت گذاری در گردش امور مردم منسوخ نشده است. باید توجه داشته باشیم برخورداری از توفیقات چشمگیر در جنگ تحمیلی، شیخون فرهنگی، احداث تاسیسات زیربنایی، دستیابی به انرژی هسته ای، سلول های بنیادی و امثال آنها موهون استقلال کشور است و این لزوماً به معنای ایجاد تعادل و توازن بین آحاد مردمی نیست. این توفیقات می تواند در يك ساختار غلط موجب افزایش سختی و ضنکا در معیشت مردم شوند. همچون کشتی به گل نشسته ای است که با هر تلاش غیرحساب شده بیشتر به گل می نشیند که نمونه بارز آن، کشور جماهیر شوروی وقت است، کشوری که در سایه استقلال سیاسی با ابر قدرت غرب در زمینه های پژوهشی و بنیادی نظیر انرژی هسته ای و صنایع فضایی کاملاً رقابت داشت ولی از آنجا که شالوده اقتصاد خود را مغایر با فطرت مردم بنا کرده بود ناگزیر به فروپاشی تن داد. سیاستمداران باید توجه داشته باشند که دلخوش داشتن به این گونه توفیقات برای استمرار فعالیت يك ملت مستقل و آزاد، سطحی نگری است. بایستی توجه داشت توفیقات بعد از انقلاب هر چند جای تقدیر بسیار دارد ولی واقعیت کلان اینست که همه این فعالیتها نظام را در باتلاق به جا مانده از رژیم گذشته بیشتر گرفتار کرده است. تنها راه نجات از این ورطه دستیابی به ریسمانی محکم در اشکال مختلف نظیر تعبیه زهکشها یا انحراف آبهای ورودی اضافی است که می بایستی مسئولین نظام در اختیار مردم قرار دهند. مردم از فرد سیاستمدار انتظار دارند که در جایگاه قانون گذاری تشخیص دهد مسیر انجام هر مأموریت چه سرنوشتی دارد و سیاستمدار مکلف است که نگذارد این مأموریت در مسیر يك سیامچال قرار گیرد و اگر قرار دارد با تغییر مسیر، مردم را از نزدیک شدن و بلعیده شدن توسط سیاه چال نجات دهد. به تعبیر دیگر سیاستمدار باید در نقش حکیمی ظاهر شود که با نگرش جامع الاطراف از نظرات اندیشمندان و فعالان بهترین را در رفع نیازهای مردم انتخاب نماید و نتیجه آن اتخاذ راه صحیح برای حل مشکلات مردم باشد. لذا انتظار می رود يك سیاستمدار جامع تر از يك دانشمند یا فعالان در يك رشته ظاهر شود.

پیدایش عصر دانش و فناوری اطلاعات در چند دهه اخیر، نقطه عطفی است در تاریخ بشریت. همزمانی این پدیده با پیروزی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصل ولایت فقیه، دو نعمتی است که خداوند به بشریت عطا کرده است. سیاست محوری نظام اسلامی قائل شدن نقش موازنه عدمی برای حاکمیت و مدیریت در رفع نیازهای مردمی است نه تصدی گری. از سوی دیگر ویژگی عصر جدید نسبت به عصر انقلاب صنعتی سطح توقع مردم سطح توقع بسیار بالایی است که مردم از اولیای امور (حکومت) دارند از متولیان امور در رفع نیازهای مادی لذا این دو ویژگی بار مسئولیت را بر دوش اندیشمندان و مسئولین نظام سنگین تر می کند. ایران در مطرح کردن ایدئولوژی جدید برای اداره زندگی بهتر بشریت پیشنهاد است و از سوی دیگر دنیای بیرون (غرب و شرق) در دستیابی به فناوری و دانش روز پیشتازی می کند، طبیعی است قدرت فناوری روز، می بایستی در خدمت ایدئولوژی جدید قرار گیرد و توفیق در اداره کشور و رشد فرد مردم در زندگی مادی و معنوی تنها راه صدور انقلاب اسلامی به پیکره جامعه بشری می باشد. جهت دهی (استراتژی) صحیح توسط حاکمیت ضرورتی است که بیش از هر زمان احساس می شود.

امید است با یقین به این حقیقت که سنت های الهی لایتغیر هستند و با تکیه بر سرمایه عقل و تقوا، مردم با استفاده به جا از سنت های الهی معیشت خود را از فضای ضنکا و عسرت فعلی به فضای آسانی و یسر متحول سازند و بشریت رشد و شکوفایی خود را برای اولین بار به طور همه جانبه تحت حاکمیت الهی تجربه کنند.

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از بدو تولد در باتلاق نقدینگی گرفتار است. باتلاقی که نظام شاهنشاهی را بلعید. هرچند امید به رهایی از این باتلاق را می بایستی در قشر جوان جستجو کرد ولی سیاستمداران و مسئولین فعلی باید بدانند که اگر راه درست اتخاذ نشود این جوان ممکن است در گردنه های سخت هویت و عزت خود را حتی به قیمت پیشرفت اقتصاد از دست دهد. لذا تحول در نحوه اداره کشور می بایستی توسط سیاستمداران در کوتاه مدت يك اصل تلقی شود. برای رهایی از این باتلاق معمولاً به طرق زیر اقدام می شود:

الف- در دسترس قرار دادن آویزه های محکم و چنگ زدن یا قلاب کردن و نجات.

ب- تغییر مسیر آبهای غیر ضرور.

ج- تعبیه به موقع زهکشها به مقدار نیاز.

در مسیر راهیابی می دانیم تعداد زیادی از دانشمندان و مسئولین وجود دارند که درد را درست تشخیص می دهند و آن را با بیان رسا و جاذب طرح می کنند. تشخیص درد لازم است ولی کافی نیست. صدور نسخه و تجویز نحوه مصرف توسط بیمار شرط ممکن است که افراد نادری از جمع تشخیص دهندگان درد توفیق انجام آنرا دارند. در ادامه سعی می شود با ارائه راه حل به این اصل جامه عمل بپوشانیم.